روزنامهٔ صبح افغانستان
چاپ همزمان: کابل – هرات
پخش همزمان:
بلخ
پروان
پنجشیر
میدان وردگ
و کاپیسا

ماندگار

سال هفتم ❁ شمارهٔ ۱۷۲۴ ❁ چهار شنبه ۲۸ دلو/ بهمن ۱۳۹۴ ❁ ۸ جمادی‌الاول ۱۴۳۷ ❁ ۱۷ فبروری ۲۰۱۶

www.mandegardaily.com

جرج برنارد شاو

به‌ندرت اشخاصی را پیدا می‌کنید که در سال، بیش از دو یا سه بار فکر کنند. من خودم با هفته‌یی یک بار یا دو بار فکر کردن، به شهرت جهانی رسیده‌ام.

خون‌ریزترین گروه‌های تروریستی در افغانستان

صفحه ۶

جهاد مردم افغانستان را پاس بدارید!

جهاد مردم افغانستان را پاس بدارید، ورنه افتخار کدام تاریخ را دارید؟ و هـان، جهاد مال شخص نیست!

انتقادات جمعی از بازدیدکننده‌گان صفحات اجتماعی را به خاطر ۲۶ دلو، روز خروج قشون سرخ و پیروزی جهاد مردم افغانستان مرور کردم. برداشت‌های سطحی، اشتباه‌گونه و یا هم از سر ناآگاهیِ تعدادی از جوانان از عمیق‌ترین و درونی‌ترین و تاریخی‌ترین قیام ملت خودشان، برایم چندان خوشایند نبود.

هرچند تحلیل یک جمع سیاسی‌گونهٔ سرگردان و ناخوش مان در قاطی کردن جهاد مردم و حوادث پس از آن و عملکرد شماری از رهبران تنظیم‌ها و قوماندانان جهادی برای جوانان مان کاملاً گیج‌کننده و تاثیرات گمراه‌گونهٔ خود را داشته است؛ اما حیفم می‌آید که همهٔ فداکاری‌ها و قیام‌های خودجوش یک ملت در راه خدا به خاطر دفاع از سرزمین شان در ایجاد مقاومت در مقابل متجاوزی که نه تنها در تاریخ افغانستان بل در تاریخ منطقه بی‌نظیر است، مورد چنین اندک‌بینی قرار گیرد.

نگرانی و سوال اساسی این است که چگونه می‌شود موج عظیم قدرت و ارادهٔ یک ملت و قربانی صدها هزار اصیل‌ترین فرزندان این سرزمین را که از جان خود برای آزادی، استقلال، عدالت و عزت مان مایه گذاشتند، محدود و از عینک عملکرد جمعی از رهبران تنظیم‌های سیاسی –جهادی به نظاره نشست؟

اینکه رهبرانی نتواستند دست‌آوردهای این حماسهٔ ملی را در قالب یک مکتب فکری بگنجانند، یا به زخم‌های مردم التیام بخشند و یا هم دولتِ با قاعده تشکیل دهند و هنوز هم شماری به استفاده‌های نامشروع ابزاری و سیاسی از جهاد ادامه می‌دهند، چه ربطی به قربانی‌های مردم دارد که چنین باید قضاوت کرد؟

وقتی درون جامعهٔ خود می‌شوید، چند خانواده را پیدا می‌کنید که افتخار بودن در جهاد را فریاد نکشند و باز در کدام انقلاب جهان؛ مثل: انقلاب امریکا، هند، فرانسه...، سراغ دارید که حوادث تلخی – حتا در متن انقلاب شان – رخ نداده باشد و باز به قربانیان شان ارج نگذارند؟

حال بر اندیشه‌ورزان و روشنفکران مسوول ماست؛ آنانی که باورمند به افتخارات تاریخی و فرهنگ‌سازی اند، روشن سازند که اگر قربانی میلیون‌ها شهید را حرمت نگذاریم و قیام شان را در مقابل متجاوز، عزت ندانیم، پس افتخار کدام تاریخ را باید داشت و انتظار چه را باید کشید؟

گرفته شده از صفحهٔ فیس‌بوک احمد ولی مسعود

قدم‌شاه شهیم، رییس ستاد ارتش:

پس از وصل برق، دند غوری را تلاشی و تصفیه می‌کنیم

مقام‌های محلی ولایت بغلان می‌گویند که نبرد شدید میان نیروهای امنیتی و شورشیان در منطقهٔ دند شهاب الدین و دند غوری این ولایت به شدت جریان دارد و نیروهای امنیتی کشور در تلاش هستند تا این بخش‌ها را از وجود مخالفان پاکسازی کنند.

منابع محلی از درگیری‌های شدید نیروهای دولتی با مخالفین در منطقه دندغوری سخن می‌زنند و می‌گویند که نیروهای امنیتی تلاش دارند از موانع و سنگرهای مخالفان عبور کنند.

در تحولی تازه پیرامون جنگ بغلان هواپیماهای نیروهای ناتو از بامداد روز سه‌شنبه برخی پروازهای بررسی را بالای منطقه دندغوری آغاز کرده اند، اما تاکنون در عملیات شرکت نکرده و مواضع مخالفان را بمباران نکرده‌اند.

نظامیان کشور نابودسازی سنگرهای هراس افگنان و بیرون راندن این جنگجویان را از دندغوری در این زودی ها کار دشواری می دانند.

این نیروها نبود پشتیبانی هوایی، ماین گذاری ها و سنگر گرفتن مخالفان مسلح دولت را در میان خانه های غیرنظامیان را از علت های کندی عملیات در دندغوری می گویند.

پس از گسترش نفوذ و فعالیت هراس افگنان در این منطقه و در دیگر بخش های بغلان؛ نیروهای مسلح کشور دست به کار شدند، البته که این تلاش‌ها بی‌نتیجه نمانده است.

نبود پشتیبانی هوایی چالش بزرگی است که نظامیان کشور در این عملیان با آن در گیرودار هستند. زیرا در چنین وضعیتی حمله‌های هوایی می‌تواند کار را به انجام برساند.

قدم شاه شهیم رییس ستاد ارتش در این باره گفت: «دشمن در تحکیمات خود به مقاومت ادامه می دهد، اما تحکیماتی نیست که قابل شکست نباشد، بعد از اینکه ما برق کابل را وصل کردیم، دندغوری را با حملات خاص و گسترده‌یی تصفیه و تلاشی می‌کنیم».

دندغوری شاهرگ شمال کشور گفته می‌شود. هراس افگن از اینجا بخش‌های شمال و شمال شرق کشور را سخت تهدید می‌کنند.

مقام‌ها در ننگرهار:

۴۴ عضو داعش در ننگرهار کشته شدند

مقام‌های نظامی در ولایت ننگرهار می‌گویند عملیات نظامی در ولسوالی اچین این ولایت تلفات سنگینی به گروه داعش وارد ساخته است.

محمد نسیم سنگین، فرمانده لوای چهارم قول اردوی ۲۰۱ سیلاب و مسوول این عملیات در ولایت ننگرهار، می‌گوید در نتیجه چهار روز عملیات در این ولسوالی، ۴۴ عضو گروه داعش کشته شدند.

همچنین به گفته وی، ۲۵ روستا از حضور جنگجویان داعش پاکسازی شده و افراد این گروه تا مرزهای پاکستان عقب زده شدند.

در عملیات شاهین ۱۸، افزون بر نیروهای ارتش و پلیس ملی افغانستان، شماری از جنگجویان خیزش مردمی نیز سهم دارند.

به گفته آقای سنگین، تاکنون در این عملیات سه سرباز ارتش زخمی شده اند.

مخالفان مسلح تاکنون در مورد این عملیات نیروهای افغان چیزی نگفته است.

به گفته مقامات محلی، عملیات نظامی همچنان در ولسوالی اچین ادامه دارد.

ولایت ننگرهار بخصوص ولسوالی اچین خواستگاه اصلی نیروهای داعش در افغانستان به حساب می‌آید. در ننگرهار که از ولایات ناامن افغانستان به شمار می‌رود، طالبان نیز حضور دارند.

فهرست

دولت وحدتِ ملـی و یک راهِ نرفته ۲

انسان شناسیِ شناختی ۴

نگاه انتقادی به غرب از چشـم‌انداز فرانسـه و آلمـان ۵

احمدعلی بخشی هفتمین مدال طلای مسابقات ورزشی جنوب آسیا را به دست آورد ۷

سخن ماندگار

هیچ رییس‌جمهوری در حقِ کشورش چنین نمی‌کند!

محمد اشرف‌غنی، رییس دولت وحدت ملی، چند روز پیش، با اشاره به جنگ در افغانستان گفت که برخلاف تصور غالب، درگیری‌ها در این کشور یک جنگِ داخلی نیست؛ بلکه ناامنی و مشکلات از دیگر کشورهای منطقه مانند چین، روسیه و به‌خصوص پاکستان، وارد شده‌اند. اما سوالی که هر بار مطرح می‌گردد این است که: آیا تا اکنون در افغانستان کدام روسی و چینی عملیاتِ انتحاری انجام داده است؟ آیا طالب و داعش از چین و روسیه برخاسته‌اند که ناامنی و مشکلاتِ ناشی از آن‌ها از چین و روسیه وارد شده باشد؟

بدون تردید پاکستان بزرگ‌ترین حامیِ طالبان و عاملِ خارجیِ بی‌ثباتی و جنگ در افغانستان است. اما دخالتِ پاکستان، به ناکامی و نادرستیِ سیاست خارجیِ افغانستان برمی‌گردد و بخش اصلیِ تروریسم و انتحار را باید در همین مداخله‌پذیری و در همین فرهنگ افغانیِ خودمان جست‌وجو کرد.

۹۰ درصد مردانی که خود را در افغانستان منفجر می‌کنند، افغان‌های خودمان هستند و از همین جامعهٔ افغانستان برخاسته‌اند. ریشه‌های فرهنگی و اجتماعیِ این مشکل را در داخلِ فرهنگ و جامعهٔ افغانیِ خودمان جست‌وجو باید کرد، نه در میان روس‌ها و چینی‌ها. از جانب دیگر، ما زمانی می‌توانیم به حل مشکلاتِ خود نایل شویم که مشکل را آن‌گونه که باید، تشخیص دهیم. اما در در پانزده سال گذشته، دیده شده است که هم آقای کرزی و هم آقای غنی، هر کدام ریشهٔ مشکل را به بیراهه معطوف کرده‌اند و هیچ‌گاه روی مشکلاتِ اصلی تصمیم نگرفته‌اند.

واقعیت این است که آقای غنی مشکلِ افغانستان را می‌داند و معضل را هم درک می‌کند، اما اراده‌یی به حلِ این مشکل ندارد. عامل اصلی مشکلاتِ موجود، پاکستان است و طالبان هم ابزارهای داخلیِ آن‌اند که در خدمت سیاستِ آن کشور قرار دارند. اگر کدام مسلمانِ تندروِ چینی یا هم روسی و آسیای میانه‌یی وارد افغانستان می‌شود نیز از پاکستان می‌آید و مرکز اداره و سازمان‌دهیِ آنان هم همان کشور است. بنابرین نباید سعی کنیم برای سبک نشان دادنِ پلهٔ ترازوی پاکستان، کشورهای دیگر را وارد معرکه سازیم و مسوولیت‌های آنان را نیز هم‌سان و هم‌وزنِ با پاکستان جلوه دهیم.

آقای غنی به عنوان رییس حکومت وحدت ملی، باید بداند ـ و حتماً می‌داند ـ که ناامنی‌های موجود ریشه‌های داخلی دارند و برخی از مسایل اجتماعی، مثل برتری‌طلبی قومی و زیاده‌خواهی سیاسی، خود عامل اصلیِ استفادهٔ دیگران و خلق مشکلاتِ دیگر است و پاکستان هم از همین ابزار زیر نامِ دین و دیانت برای افغانستان بحران خلق می‌کند.

از جانب دیگر، مسأله این است که آوردنِ صلح به افغانستان و یا هم سرکوب طالبان در جنگ، دو راهِ دست یافتن به آرامش و ثبات است؛ اما این دو عمل، به ارادهٔ آقای غنی در شرایط کنونی گره خورده است. در صورتی که آقای غنی بخواهد که صلح یا جنگ نتیجه بدهد، می‌دهد و او در این صورت، توانایی‌های خود و امکاناتِ دولتش را بسیج می‌کند. اما متأسفانه چون اراده‌یی وجود ندارد، می‌بینیم که در سطح داخلی برای طالبان پایگاه داده می‌شود و از آنان به نحوی حمایت می‌شود، و در سطح خارجی نیز مشکل به شکلِ غیرواقعیِ آن ترسیم می‌گردد که می‌تواند سبب گمراهیِ جهان و منطقه در مورد مشکلات و راه‌حل‌ها برای افغانستان شود. بنابراین، آقای غنی نباید طالبان را در داخل به هدف‌های مشخصی حمایت کند و در خارج هم، صورت‌مسالهٔ افغانستان را دگرگون جلوه دهد. مسلماً یک «رییس‌جمهور» در معنای واقعی کلمه، هرگز در حقِ کشورش چنین نمی‌کند!

یحیی مسعود

دولت وحدتِ ملی و یک راهِ نرفته

هرگاه عوامل ناکامیِ دولت افغانستان را در مبارزه علیه تروریسم در بُعد نظامیِ آن به تحلیل و بررسی بگیریم، دو رویدادِ مهم در این راستا که پیامدهای منفی‌شان افغانستان را به خلأی امنیتی مواجه نموده، بسیار برجسته می‌گردند:

اول: خلع سلاحِ نابهنگامِ مجاهدین تحت برنامهٔ دی‌دی‌آر

دوم: خروج سربازانِ خارجی از افغانستان در پایان سال ۲۰۱۴.

۱ـ مجاهدین در شرایطی خلع سلاح شدند که ارتش و پولیسِ ملی افغانستان سر پایِ خود ایستاده نبودند و توانایی تأمینِ امنیت و دفاع را در برابر حملات طالبان نداشتند. تأمین امنیت و مبارزه با تروریسم به دوشِ نیروهای ایتلاف بین‌المللی افتاد؛ اما آن‌ها نیز به‌دلیلِ ناآشنایی با جغرافیای طبیعی و انسانیِ افغانستان و کم‌تجربه‌گی در جنگ با دهشت‌افکنی و نیز برخی سیاست‌های پنهانِ دولت‌های‌شان، قادر به جلوگیری از نفوذ و گسترشِ طالبان نشدند. با خلع سلاحِ مجاهدین، خلای امنیتیِ کلانی در کشور ایجاد گردید؛ خلایی که یک‌صد و پنجاه هزار نیروی بین‌المللی و هزاران سرباز ارتش و پولیس ملی، به اضافهٔ ده‌ها کمپنیِ امنیتیِ خصوصی با تجهیزاتِ مجهز و مصارفِ هنگفت در مدتِ چهارده سال آن را پُر کرده نتوانستند.

قرار گزارشِ رسانه‌ها و مشاهداتِ عینیِ مردم، با گذشتِ هر سال عملیات‌های هراس‌افکنانه افزایش پیدا کرد و ساحهٔ نفوذ و فعالیتِ طالبان وسیع‌تر گشت. اما اگر مجاهدین در چنان شرایطی خلع سلاح نمی‌شدند و از این نیروی عظیم که از تمام اقوام افغانستان تشکیل یافته بود و دارای تجربه و انگیزهٔ قوی برای مبارزه با طالبان بودند، در کنار ارتش و پولیسِ نوبنیادمان استفادهٔ بهینه و مدبرانه صورت می‌گرفت، ما روز به روز شاهد آرامی و ثباتِ بیشتر و تصفیهٔ مناطق از وجود طالبان می‌بودیم.

۲ـ خروج سربازانِ خارجی در پایان سال ۲۰۱۴، خلای موجود امنیتی در کشور را وسیع‌تر ساخت. سربازانِ خارجی در شرایطی افغانستان را ترک گفتند که دولت افغانستان توانایی گرفتن رهبریِ مسوولیت‌های امنیتی را ـ همان‌طور که در کنفرانس لیسبن در سال ۲۰۱۰ فیصله گردیده بود ـ نداشت. در کنفرانس لیسبن، شرط عمدهٔ پروسه انتقال از نیروهای بین‌المللی به نیروهای داخلی افغانستان، توانایی دولت در گرفتن رهبری مسوولیت‌های امنیتی در غیاب سربازان بین‌المللی فیصله گردیده بود. اما عدم تعهدِ آقای کرزی به کاهش فساد، مبارزه با موادِ مخدر، کاهش فقر و بی‌کاری و تأمین امنیت که در مجموع تروریسم را تغذیه می‌کنند، دولت افغانستان را قادر به گرفتن رهبریِ مسوولیت‌های امنیتی نساخت که در نتیجه، عملیات‌های هراس‌افکنانه و حملات گروهیِ طالبان سیر صعودی به خود گرفت.

سقوط ولایت کندز و نقش قوای هوایی امریکا در بازپس‌گیری این ولایت، ارسال سربازانِ خارجی به ولایتِ هلمند جهت کمک به سکتورهای امنیتی و ناتوانی دولت وحدت ملی در گرفتنِ آن مناطقی که طالبان در یک سالِ اخیر تصرف کرده‌اند، در مجموع نشان می‌دهد که افغانستان پس از خروج سربازان خارجی، به خلای امنیتی مواجه شده و سکتورهای امنیتیِ ما قادر نیستند به‌تنهایی این بارِ سنگین را حمل کنند. کما این‌که آقای کمبل فرمانده عمومی نیروهای ناتو، نهادهای امنیتیِ افغانستان را در مقابله با طالبان ناتوان خواند و وزیر داخلهٔ آلمان، سقوط کندز را ناشی از ضعفِ مدیریت در سکتورهای امنیتی دانست. این در حالی‌ست که هم‌اکنون نظر به گزارش‌ها، گروه طالبان مصروف آماده‌گیِ حمله به مراکزِ ولایات هستند و با پایانِ فصل سرما، مردم افغانستان شاهد جنگ‌های خونینی خواهند بود.

با توجه به این اوضاع و تهدیدات، پُر کردنِ خلای امنیتی یک امرِ بسیار مهم و ضروری برای دولت وحدتِ ملی می‌باشد. اما این مهم فقط در دو گزینه ممکن است:

۱ـ تقویت سکتورهای دفاعی و امنیتی از لحاظ کمیت و کیفیت، مخصوصاً تقویت نیروی هوایی کشور تا حدی که این سکتورها ابتکارِ جنگ را از طالبان بگیرند و از حالتِ دفاعی برآمده و به تعرض و تهاجم اقدام کنند.

مسلماً تداوم جنگِ فرسایشی به نفع دولت نیست؛ جنگ‌های مقطعی و بدون استراتژی، نه در دورانِ دولتِ پیشین و نه در دورهٔ حاکمیتِ آقای غنی، هیچ تأثیری در مهارِ طالبان نداشته است. جنگ‌های مقطعی به طالبان معافیت داد و بیشتر به نفعِ این گروه تمام شد.

۲ـ اگر دولت وحدتِ ملی احساس می‌کند که تقویتِ این سکتورها در کوتاه‌مدت میسر نیست و از طرف دیگر، به آغازِ فصلِ گرما چیزی باقی نمانده است، در آن صورت یگانه گزینه‌یی که می‌تواند سکتورهای امنیتی را در صحنه‌های جنگ کمک رساند و کشور را از خلای امنیتی نجات دهد، بسیج مردم است.

رهبران دولت وحدت ملی باید به طردِ ستون پنجم از ساختار دولت همت گمارند و در راستای مبارزه با دهشت‌افکنی، با قشر مجاهدین و مقاومت‌گرانِ مردم افغانستان که از اعتماد، تجربه و انگیزهٔ قوی برخوردارند، به مشوره بپردازند. یقیناً این رویکرد می‌تواند به بسیجِ مردمی در برابرِ دشمنانِ وطن منجر شود؛ بسیجی که خواهد توانست پلان‌های شوم پاکستان در کشور را خنثا و یک‌باره گلیمِ طالبان را از نقطهٔ نقطهٔ افغانستان جمع کند. من به عنوان یک شهروندِ دردمند و دردآشنایِ این سرزمین، به سرانِ دولتِ موجود پیشنهاد می‌کنم که این راهِ نرفته را در مبارزه با تروریسم به تجربه بنشینند و بقای افغانستان را با بسیجِ همه‌گانیِ مردم تضمین نمایند.

زاخیل‌وال:

با آغاز مذاکرات دولت آمادهٔ قرار دادن طالبان در ساختار سیاسی و قدرت خواهد بود

سفیر افغانستان در پاکستان ضمن ابراز خوش بینی نسبت به مذاکرات مستقیم صلح با شبه نظامیان طالبان، تاکید کرد که انتظار می‌رود این مذاکرات پیش از پایان ماه جاری میلادی و بدون هیچ گونه پیش شرطی برگزار شود.

عمر زاخیلوال، سفیر افغانستان در پاکستان در مصاحبه‌ای اختصاصی با شبکه تلویزیونی صدای امریکا به «همراهی مثبت اسلام آباد در احیای امید برای صلح افغانستان» اشاره کرد.

عمر زاخیلوال بر خلاف مسئولان قبلی، اختیار تام سیاسی و حمایت سیاستمداران افغان را برای جلب حمایت پاکستان جهت پایان دادن به اقدامات تهاجمی ۱۵ ساله طالبان در افغانستان دارد.

گروه همکاری چهارجانبه متشکل از مقامات ارشد افغانستان، پاکستان، امریکا و چین در تازه‌ترین دور از نشست‌هایشان در اسلام آباد با یک نقشه راه برای صلح موافقت و اعلام کردند که مذاکرات مستقیم میان طرفین درگیر در افغانستان قرار است تا پایان فوریه سال جاری میلادی برگزار شود.

زاخیلوال گفت: نسبت به اینکه کابل و طالبان در ماه میلادی به پای میز مذاکرات بیایند خوش بین هستم. تمامی کشورهای شرکت کننده در این مذاکرات مشغول تلاش‌های دیپلماتیک بسیار زیاد برای تعیین محل برگزاری این نشست هستند و برای برنامه ریزی مذاکرات صلح با دفتر سیاسی طالبان در قطر تماس گرفته‌اند.

وی تاکید کرد: شکی نداریم که به زودی با طالبان بر سر میز مذاکره می‌نشینیم و در پایان آن روز به سازش و توافقی دست خواهیم یافت. در نتیجه انتظار می‌رود که این روند طولانی باشد. البته امیدوارم این روند آنقدر طولانی نباشد که مردم امید خود را نسبت به آن از دست دهند و طی یک یا دو نشست به نتیجه دلخواه برسیم.

زاخیلوال افزود: تردیدهای عمومی غالب در کابل نسبت به کمک پاکستان در این روند صلح همچنان برای بازسازی رویکرد اشرف غنی، رییس جمهوری افغانستان نسبت به اسلام آباد چالش محسوب می‌شود.

بسیاری از افغان‌ها ارتش پاکستان را به حمایت محرمانه از طالبان متهم کرده‌اند، حمایتی که این گروه را قادر ساخته تا به اقدامات خود ادامه دهد.

زاخیلوال تاکید کرد: تمامی طرفین باید اقدامات احتمالی را برای غلبه بر احساسات منفی انجام دهند و رویکرد پاکستان در مذاکرات چهارجانبه حول محور صلح افغانستان بسیار موثر و کمک کننده بوده است. چیز بیشتری برای درخواست کردن وجود ندارد. پاکستان دیگر هیچ مقاومتی نمی‌کند و تاکنون به اجرای این نقشه راه متعهد بوده است.

اما زاخیلوال نیز همانند بسیاری از ناظران خارجی و افغان نسبت به افزایش خشونت‌های تحت رهبری طالبان در هفته‌های آتی نگران است.

وی می‌گوید: وقتی به دنبال این روند شاهد کاهش ناآرامی‌ها و خشونت‌ها نباشیم، آن وقت مردم به این روند اعتماد نخواهند کرد. ببینید، طالبان از این روند تنها به عنوان یک تاکتیک تاخیر استفاده می‌کند و ما را به بازی گرفته است. به همین خاطر است که باید برای موفقیت این روند و کاهش ناآرامی‌ها تلاش کنیم.

سفیر افغانستان در پاکستان ضمن رد انتقادات گسترده درباره اینکه اختلافات بسیاری میان اشرف غنی و عبدالله عبدالله، رییس اجرایی افغانستان درباره مذاکرات صلح با طالبان وجود دارد، گفت: هنگامی که مذاکرات آغاز شود، دولت وحدت ملی آماده «بده بستان» و قرار دادن طالبان در ساختار سیاسی و قدرت خواهد بود. هیچ یک از طرفین درگیر نباید بر پیش شرط‌ها تاکید کند.

وی همچنین از ارزیابی‌های اطلاعاتی اخیرامریکا مبنی بر اینکه افغانستان به خاطر اختلافات سیاسی، وخیم بودن اوضاع اقتصادی و بدتر شدن وضعیت امنیت ملی در خطر سقوط سیاسی در سال ۲۰۱۶ میلادی قرار دارد، انتقاد کرد.

عبدالعلی محمدی برکنار شد

ریاست جمهوری افغانستان می‌گوید که عبدالعلی محمدی مشاور حقوقی رییس جمهوری از پستش برکنار شده است.

وظیفه آقای محمدی پس از آغاز تحقیق در مورد پرونده شهرک هوشمند به تعلیق درآمده بود.

ظفر هاشمی، معاون سخنگوی ریاست جمهوری افغانستان، دیروز در نشست خبری گفت که پس از تکمیل تحقیقات هیات دولتی در مورد شهرک هوشمند، رییس جمهوری آقای محمدی را از وظیفه‌اش برکنار کرد.

این هیأت از سوی رییس جمهوری موظف شده بود تا قضیه شهرک هوشمند و مطابقت آن را با قانون بررسی کند.

وزارت شهرسازی افغانستان به تاریخ ۱۳ عقرب قرارداد را برای ساخت شهرک هوشمند با خلیل الله فروزی از بدهکاران اصلی پرونده کابل بانک امضا کرد.

آقای فروزی در محفل افتتاح کار این شهرک حاضر شد و گفته شد که او یکی از سهامداران اصلی این شهرک است که قرار است با سرمایه دورانی ۹۰۰ میلیون دالر ساخته شود.

این در حالی است که آقای فروزی یک سال پیش به اساس حکم دادگاه به ده سال حبس محکوم شد.

عبدالعلی محمدی، مشاور حقوقی رییس جمهوری افغانستان در محفل افتتاح این شهرک گفت به اساس طرحی که به تایید کابینه و توشیح رییس جمهوری رسیده، پس از این به بدهکاران کابل بانک اجازه داده می‌شود تا با سرمایه گذاری در کشور، بدهکاری‌های شان را بپردازند.

اگرچه ریاست جمهوری یک روز پس از افتتاح این شهرک گفت که رییس جمهوری برای وضاحت در مورد چگونگی حضور و سهم‌گیری آقای فروزی در کار این شهرک، به آقای محمدی، احمد ضیا مسعود، نماینده رییس جمهوری در امور حکومتداری خوب و سید سعادت منصور نادری، وزیر شهرسازی صلاحیت داده اما چند روز بعد، پس از انتقادات شدید مردم از این اقدام دولت، رییس جمهوری قرارداد شهرک هوشمند را لغو کرد.

آقای محمدی پس از تعلیق وظیفه‌اش، در جلسه عمومی مجلس نماینده‌گان حاضر شد و گفت نزدیکان رییس جمهوری از او خواسته اند که استعفا بدهد.

وقت تلفی در افغانستان؛ عادت یا فخرفروشی

سلام وطن دار

به مجردی که با یکی از دوستان وقت‌شناس‌تان وعدهٔ ملاقات بگذارید، از شما می‌پرسد، خب حالا صادقانه بگو که «آن‌تایم» هستی یا «افغان‌تایم»؛ اما چرا همواره با چنین پرسشی روبه‌رو می‌شویم؟

وقت‌تلفی تقریباً در سراسر جهان تا یک حدی و در شرایط خاص و استثنایی‌یی رایج است. اما شاید مبالغه نباشد اگر بگوییم که در بیشتر کشورهای جهان ـ از آسیای شرقی گرفته تا آمریکای شمالی ـ حد وقت‌تلفی به ثانیه‌ها رسیده است. دلیلش نیز کاملاً واضح است: وقت‌شناسی، زنده‌گی کارمندی و استفاده از وسایط حمل‌ونقل سریع و پرقدرت.

اما در افغانستان، جریان کند زنده‌گی، کمبود قشر یخن سفید ـ کارمندان ادارات دولتی و غیردولتی که طبقهٔ متوسط شهری را تشکیل می‌دهند ـ و کمبود وسایط حمل‌ونقل سریع‌السیر به ویژه وسایط نقلیهٔ همه‌گانی، وقت‌تلفی تبدیل به امری معمول و طبیعی کرده است.

در نخستین سال‌های ریاست جمهوری آقای کرزی و با سرازیرشدن دانش‌آموخته‌گان غربی به کشور، زمان از حالت رکود دورهٔ طالبانی خارج شد و تا اندازه‌یی شدت گرفت. فرهنگ دیوان‌سالاری و غرب‌الگویی به زمان «زوال دررفته» جریان بخشید و آن را در همهٔ شهرها و در تمامی سطوح اداری جاری ساخت.

اما این سنت تداوم نیافت و خیلی زود همه‌چیز به دوران رکود بازگشت. وقت‌تلفی جای وقت‌شناسی را گرفت و به تک‌تک سلول‌های ادارات دولتی و غیردولتی نفوذ کرد. هم‌اکنون اگر شما مشکلی اداری داشته باشید، هفته‌ها پشت این در و آن دروازه سرگردان خواهید بود. زمان در ادارات دولتی همانند فضای یک گورستان کند و مرده و افتاده به نظر می‌رسد.

نمونهٔ دیگر وقت‌تلفی که مایهٔ رنجش و گلایه‌مندی همیشه‌گی خبرنگاران بوده، وقت‌کشی رییسان و مقام‌های بلندپایهٔ حکومتی در هنگام نشست‌های خبری است. خبرنگاران می‌گویند که وقت‌تلفی برای مقام‌های حکومتی تبدیل به یک «کلاس» شده و با این کار فخرفروشی می‌کنند و تصور می‌کنند با دیرآمدن پشت تریبون، کاریزمای‌شان را حفظ می‌کنند.

با این که عموم مردم بر ضد وقت‌تلفی صحبت می‌کنند و آن را عملی زشت و حتا غیرانسانی می‌دانند، اما تقریباً همهٔ شهروندان سهمی از آن را به دوش می‌کشند. به طور مثال اگر شما خواسته باشید از مکانی در پایتخت به جایی دیگر بروید، مجبورید سوار یک تاکسی دربست شوید؛ وگرنه در موترهای خطی باید چندین دقیقه صبر کنید و صدای بلند راننده که فریاد می‌زند و سواری جمع می‌کند را تحمل کنید تا تازه موتر راهی شود و در جریان یک زدوخورد و گذشتن از پیچ‌وخم‌های خیابان‌های شهر و ترافیک سنگین و بی‌نظم، شما را به مقصد برساند.

وقت‌کشی و وقت‌تلفی پدیدهٔ دیگری را نیز با خود به همراه داشته است: دروغ‌گویی. هر بار مجبورید به شخصی که با وی قرار ملاقات گذاشته اید، به دروغ بگویید: بله نزدیک نزدیکم، الساعه خواهم رسید. این دروغ‌گویی در حال حاضر، هم در سطح دولت‌مداران و هم در میان شهروندان جریان دارد و تبدیل به یک عادت شده است.

با این وضعیت، تا اندازه‌یی مشخص است که چرا دولت برای ازبین بردن این فرهنگ نابه‌کار هیچ کاری نمی‌کند. هرگونه کنشی برای محو پدیدهٔ وقت‌تلفی نیازمند اصلاحات گسترده در نظام اداری و سیستم ورق‌بازی، تغییر سیستم ترافیک شهری و فرهنگ‌سازی در میان شهروندان کشور است. توقعی که دولت را توان و ارادهٔ انجامش نیست.

انسان‌شناسی شناختی

جبار رحمانی

انسان‌شناسیِ شناختی عبارت است از مطالعهٔ رابطهٔ میانِ جامعهٔ انسانی و اندیشهٔ انسانی. انسان‌شناسانِ شناختی در پی مطالعهٔ این موضوع هستند که مردم در گروه‌های اجتماعی چه‌گونه اشیا و رویدادهایی را که دنیای آن‌ها را می‌سازند، دریافت کرده و در باب آن‌ها فکر می‌کنند. این اشیا و رویدادها شامل هر چیزی از اشیای فیزیکی مثل گیاهان وحشی گرفته تا رویدادها و امور انتزاعی مثل عدالت اجتماعی می‌باشند. بعضی پروژه‌ها نزدیکی زیادی با روان‌شناسی دارند، زیرا مطالعهٔ این‌که چه‌گونه گروه‌های اجتماعیِ خاصی امور مربوطه را طبقه‌بندی می‌کنند و در باب آن‌ها استدلال می‌ورزند، عملاً منجر می‌شود به طرح پرسش‌هایی در باب طبیعت بنیادیِ بعضی فرآیندهای شناختی.

تاریخ اولیه

داستان انسان‌شناسی شناختی از اواخر دههٔ ۱۹۵۰ شروع شد. برای فهم این‌که چه چیزی در این زمان رخ داده است، نیازمند فهم جنبه‌هایی از تاریخ انسان‌شناسی هستیم. انسان‌شناسی به مثابه یک عرصهٔ حرفه‌یی برای مطالعهٔ [اکادمیک] از اواخر قرن ۱۹ شروع شد. منشور اصلیِ انسان‌شناسی بیان‌گر برآورده کردنِ قطعهٔ مفقودهٔ تاریخ انسانی بود، یا به عبارت دقیق‌تر، [حلقهٔ مفقوده] ماقبل تاریخ انسان، دوره‌یی زمانی که قبل از تاریخ خط و رشد و گسترش تمدن‌های کلاسیک قرار می‌گرفت. بخشی از مهم‌ترین انگیزه‌ها برای این بحث، کشف مردم بومی امریکا، اقیانوسیه و شرق توسط جوامع غربی بود. دانشمندان غربی با علایق و تصوراتِ عظیمی در باب این‌که این مردم بومی کشف‌شده برای حل این پرسش به سرعت موجب رشد زمینه‌های شناخته‌شدهٔ تلاش‌های علمی در اواخر قرن نوزدهم شد.

مباحث ماقبل تاریخ در انسان‌شناسی سه روش متفاوت برای تحقیق داشتند. روش اول شامل تحقیقِ مستقیم بر روی گذشته از خلال پژوهش در باقی‌مانده‌های فیزیکیِ آن دوره‌ها می‌شد. این شیوه سبب‌سازِ زمینهٔ باستان‌شناسی شد. این گرایش با تخصصی کردن تکنیک‌هایی توسط محققان دانشگاهی‌یی که به یونان باستان، رم و مصر باستان علاقه‌مند بودند، شروع شد. روش‌های دقیق و حساسِ حفاری برای انجام کارهایی برای Stratigraphy مواد دفن شده در درون زمین از دورهٔ مردم اولیه، توسعه یافته بودند.

طی این مرحله، علایق دانشمندان از مطالعهٔ کرونولوژی تمدن‌های اروپایی و خاورمیانهٔ اولیه به مطالعهٔ ماقبل تاریخ هند و امریکای شمالی و جنوبی و در واقع به مطالعهٔ عمومی ماقبل تاریخ انسانیت، گسترش یافت.

طی دههٔ ۱۹۵۰ به میزان زیادی دربارهٔ ماقبل تاریخ انسانی اطلاعات به‌دست آمد. کرونولوژی دقیقی با کار بر روی نقاط آغازینِ تطور انسان‌نماها (Hamanids) از چندینِ میلیون سال قبل انجام گرفت. این کرونولوژی شامل توسعه از تکنولوژی‌های جمع‌آوری و شکار در عصر پارینه سنگی، چرخش به پرورش غذا در عصر نوسنگی در ۸ تا ۱۰ هزار سال پیش و رشد شش مرکز بزرگِ مستقل تمدنی حدوه ۵ هزار سال قبل در مصر، Mes-opotamia، the Indus، the yangtze، Meso America و سواحل پرو.

دومین روشی که در اواخر قرن نوزدهم توسعه یافت، مردم‌نگاری نامیده می‌شد که عبارت است از مطالعهٔ مشاهده‌یی شیوه‌های زنده‌گی مردم ابتدایی. به واسطهٔ به‌دست آوردنِ گزارش‌های عینی از نهادهای اجتماعی و فرهنگی مردم ابتدایی در پیرامون دنیا و تطبیق آن‌ها، نتیجه‌اش در این است که ارتباطات تاریخی و مراحل توسعهٔ تطوری را به‌دست می‌داد و همچنین نتایج به‌دست آمده از کارهای باستان‌شناسان را تکمیل می‌کرد. بنا بر آن‌چه رادکلیف براون در ۱۹۰۹ گفته بود: «ملاقات با اساتید آکسفورد، کمبریج و لندن سبب می‌شد عموماً در باب ترمینولوژی سوژه‌های‌مان بحث شود. ما توافق داشتیم که اصطلاح مردم‌نگاری را به مثابهٔ اصطلاحی برای گزارش‌های توصیفی از مردم بدون ادبیات کتبی، به کار ببریم. بازسازی فرض تاریخ عده‌یی از مردم به عنوان وظیفهٔ مردم‌نگاری و باستان‌شناسی ماقبل تاریخ پذیرفته می‌شد.»

مردم‌نگارانِ اولیه بیشتر علاقه‌مند به بررسی راهی بودند که به‌واسطهٔ آن ویژه‌گی‌های فرهنگیِ خاصی از یک جامعه به جامعهٔ دیگر اشاعه پیدا می‌کنند و همچنین راهی که جوامع ساده می‌توانستند بر مبنای شباهت‌های متعددی در یک ناحیهٔ جغرافیایی، یک گروه را تشکیل دهند که بدان حوزهٔ فرهنگی گفته می‌شد. آن‌ها به شدت به جوامع تکامل‌یافته‌یی که در زنجیره‌یی از مراحل از مردم سادهٔ شکارگر تا تمدن‌های پیچیدهٔ شهری قرار می‌گیرند. یا به عبارت ساده‌تر مجموعه‌یی از فرآیندهای غیرتکاملی و غیرمستقیم و چندگانهٔ تغییر را شامل می‌شوند. این مباحث امروزه نیز به‌طور کامل حل نشده‌اند.

سومین روش تحقیق دربارهٔ گونه‌های فیزیکیِ نوع انسانی بود. متأسفانه این کار به ایده‌های نژادگرایانه‌یی که در جوامع غربی در قرن نوزدهم رایج بودند، آلوده شد. به هر حال، پروژهٔ مبنایی این موضوع قابل استدلال و فهم بود. این پروژه شامل جمع‌آوری داده‌ها پیرامون تشابهات و تفاوت‌های فیزیکی در میان گروه‌های انسانی می‌شد که عوامل چندی از جمله الگوهای مهاجرت و روابط تاریخی میان گروه‌ها می‌توانست آن‌ها را تعیین کند، و همچنین انطباق‌پذیری‌های محیطی خاصی نیز کشف شدند.

با کمک تکنیک‌های مدرن برای مقایسهٔ مستقیم ژنتیکی، امروزه این امید وجود دارد که این مباحث بدون افتادن در دام گونه‌شناسی نژادگرایانه مورد بحث و مباحثه قرار گیرند. بنابراین انسان‌شناسی با سه زمینهٔ کاری شروع کرد: مردم‌نگاری، باستان‌شناسی و آن‌چه که انسان‌شناسی جسمانی نامیده می‌شد. این سه زمینه امروزه در اکثر دیپارتمنت‌های مدرن انسان‌شناسی دیده می‌شوند. نکتهٔ جالبی که در این‌جا وجود دارد این است که پروژه‌های عمومی کار بر روی تاریخ اولیهٔ تمدن‌ها و مردم ابتدایی، مدت‌هاست که در کنار دو عرصهٔ مهم یعنی زمینه‌های اتنوگرافی و انسان‌شناسی جسمانی قرار گرفته است و امروزه ائتلافِ این سه زمینه و هم‌بسته‌گی آن‌ها در چارچوب‌های نهادی دانشگاه‌ها و دیپارتمنت‌ها به‌طور ثابتی باقی مانده است.

عرصهٔ زبان‌شناسی نیز نقش مهمی در توسعهٔ عمومی اتنوگرافی برعهده داشته است. یکی از مسایل اولیه، بازشناسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها در میان زبان‌ها بود که اطلاعاتِ بسیار مهمی را در باب روابط تاریخی [زبان‌ها و اجتماعات] به‌دست می‌داد. با وجود این‌که زبان‌ها به‌آرامی تغییر می‌کنند، ارتباطات و پیوندهای تاریخی میان جوامع مختلف را بعضاً می‌توان به‌وسیلهٔ مقایسه‌ها و تطبیق‌های زبان‌شناختی کشف کرد. هرچند هنوز هم مباحثات و جدال‌های فراوانی در باب رشد و گسترش بعضی منشأهای زبانی وجود دارد، با وجود این امروز بیش از پنجاه گروه زبانی در دنیا طبقه بندی شده‌اند و در بخشی از جزییات توصیف شده‌اند.(Ruhlen، ۱۹۸۷)

ویژه‌گی‌های یک تصمیمِ خوب

شفافیت پیرامون چیستی یک تصمیم، لازمهٔ تمام تصمیم‌گیری‌ها محسوب می‌شود. اگر در مورد قدم‌های بعدی ابهامی وجود داشته باشد، تصمیم مورد نظر به اندازهٔ کافی واضح نیست.

شفافیت، عدم قطعیت را به حداقل می‌رساند. با این‌که این جمله هم ممکن است بدیهی به نظر برسد، به یاد داشته باشید آن‌چه برای شما واضح و بدیهی به نظر می‌رسد، ممکن است برای دیگری تازه‌گی و ابهام داشته باشد.

واقع‌گرایانه اتخاذ شده‌اند

انسان‌ها موجوداتی احساسی هستند و این یعنی حذف کردنِ احساسات از فرایند تصمیم‌گیری عملی نخواهد بود. با این حال، جانب‌داری‌های احساسی و شخصی را می‌توان از این فرایند حذف کرد.

برای مثال در تیم‌های یگان ویژهٔ نیروی دریایی ایالات متحده تصمیم‌ها بر اساس سه معیار اتخاذ می‌شوند: مأموریت، تیم و فرد. برای مثال می‌توانید بپرسید تصمیم مورد نظر به نفع چه کسی خواهد بود؟ راهنمایی: فرد، آخر از همه قرار می‌گیرد.

شما نیز بار دیگری که با یک تصمیم‌گیری دشوار مواجه شدید، از خودتان بپرسید گزینهٔ مورد نظر شما به نفع چه کسی خواهد بود؟

بر خودآگاهی افراد می‌افزایند

اگر وظیفهٔ مشخص کردن استراتژی شرکت‌تان برای ۱۰ سال آینده به شما واگذار شده، اما شما تا کنون هیچ‌گاه چنین کاری انجام نداده اید، بهتر است این کار را به متخصصِ دیگری در این زمینه واگذار کنید.

برای این‌که تصمیمی روی دیگران تأثیر مثبت داشته باشد، فرصت‌ساز باشد و باقی ویژه‌گی‌هایی که در بالا به آن‌ها اشاره شد را نیز داشته باشد، باید بدانید کِی در حوزهٔ نفوذ و اثرگذاری خود عمل می‌کنید و کِی مجبور خواهید بود مرزهای آن را پیش برانید.

از آن دسته افرادی نباشید که تنها به خاطر مهم جلوه کردن، تصمیم گیری‌ها را از دیگران می‌ربایند. این مسوولیت باید به کسی واگذار شود که نزدیک‌ترین فاصله را با مشکل دارد.

همراه خود مسوولیت می‌آورند

شفافیت با خود مسوولیت می‌آورد. سلب مسوولیت و مخفی شدن پشت تصمیمی که نقش‌ها، مسوولیت‌ها یا انتظارات مرتبط با آن به دقت و با جزییات شرح داده شده‌اند، کارِ آسانی نخواهد بود.

اگر جدول زمان‌بندی، دارایی‌های مورد نیاز و شرایط تعیین‌کنندهٔ موفقیت را کاملاً مشخص کنید، تا حد زیادی در بزرگراه یک‌طرفهٔ اجرا قرار خواهید گرفت که دور برگردانی هم نخواهد داشت.

تصمیم‌گیری، هم یک هنر است و هم یک علم. ویژه‌گی‌های بالا را در ساختاربندی انتخاب‌های خود بگنجانید تا قوت قلبِ بیشتری پیدا کنید. دیگران را نیز به همین کار تشویق نمایید.

منبع: برترین‌ها

نگاه انتقادی به غرب از چشم‌انداز فرانسه و آلمان

عبدالبشیر فکرت بخشی ـ استاد دانشگاه کابل

نینان اسمارت برای دین هفت بُعد ذکر می کند که یکی هم بُعد مادیِ آن است. از دید وی، کنیسه ها، کلیساها، مساجد، تکیه خانه ها، معابد و ... را می‌توان بُعد مادیِ دین در نظر آورد. در آلمان، مزید بر ابعاد دیگر دین، بُعد مادیِ آن نیز رو به زوال می رود و با از دست رفتن جاذبهٔ آن‌ها برای گردشگران، به فراموشی ابدی خواهند رفت. اما وضعیت در میان مسلمان‌ها برعکس است؛ هیچ مسلمانی حاضر نیست پرستشگاه (مسجد)اش را به فروش بگذارد و با تقدسی که به آن قایل است، انجام چنین عملی را گناه می پندارد. مساجد نه تنها کاهش نمی یابند، بلکه به صورتِ فزاینده یی رو به گسترش اند. مسلمان‌های آلمان غالباً ترک تبارند و عرب ها و افغان‌ها و اقوام دیگر نیز در آن‌جا سکونت دارند. مسلمان‌ها در این‌جا اکثراً دست به دست هم می دهند، زمین می خرند و مسجد و مدرسه بنا می کنند. شمار مساجد در آلمان به صورتِ چشم گیری رو به افزایش است و زنده بودنِ احساسات دینی و فعال بودنش در نهاد آنان باعث شده است تا آن‌ها در پرداختن بهای تعمیر مساجد که نماد دین و معنویت دانسته می شود – تردیدی به خود راه ندهند. نه تنها مساجد، که مدارس تعلیم دینی نیز در این کشور فعالانه وجود دارد. خانواده های مسلمان اکثراً فرزندان‌شان را به چنین مدارسی می‌فرستند تا درس های دینی را فرا گیرند و ارزش های دینی‌شان را تداوم بخشند. شاید همین مسأله است که همواره سعی می شود اسلام را در چشمان مردم جهان خشن نشان دهند و با طرح و ایجاد گروه هایَ تندرو و به نمایش نهادنِ کارنامه های آنان، سیمای اسلام را مکدّر سازند. مسلمان‌ها در آلمان رو به افزایش اند. از هر ده زن آلمان، حد اوسط دو تا چهار تنِ آن‌ها محجبه اند که بر مسلمان بودن‌شان دلالت دارد.

حضور مسلمان‌ها در آلمان علی رغم آن‌که مسلمان‌های فرانسه بالغ بر ده میلیون نفر می شود – مشهودتر از فرانسه است و می توان حضور آنان را چشم‌گیر توصیف کرد. مسلمان‌ها رابطهٔ نزدیکی با غیرمسلمانان در آلمان دارند و بسیار اتفاق می افتد که مسلمانی دوستِ مسیحی دارد و با هم صمیمتِ خاصی دارند. زنِ مسلمان حجاب بر سر دارد، در حالی که دوست غیرمسلمانش محجبه نیست، اما تعامل و تحملی در میان آنان است که زمینه های گفت‌وگوی میان دینی و تفاهم را تقویت می بخشد. در گفت‌وگو میان ادیان، منطق اسلام را نمی توان در هیچ دینِ دیگری سراغ یافت. شاید همین مسأله است که تعامَل مسلمان‌ها با پیروان ادیان دیگر، عمدتاً به سود اسلام بوده است و مسلمان‌ها از میادین گفت‌وگو پیروز به‌در آمده اند.

یکی از مسایلی که مسلمان‌های مهاجر را عمدتاً به دین ارجاع می دهد، تنهایی و احساسِ غربت زده گی ست. شما انسان شرقی گرم جوش و دارای غریزهٔ بلند اجتماعی را در نظر آورید که به جامعهٔ فردگرا، خوداندیش و بی هم‌زبانِ غرب وارد می شود؛ در چه وضعیتی قرار خواهد داشت. او در خلاواره گی گسست از گذشته و بی انسی با وضعیتِ جدید قرار می گیرد و توافقش با این وضع جدید، سال‌ها زمان نیاز دارد. چنین آدمی، از یک‌سو با جامعه یی که در آن رشد یافته بود، با احساسات، عواطف، زبان، فرهنگ، خانواده و مردم؛ به یک‌باره گی قطع تعلق می کند؛ از سویی هم، با جامعهٔ ماشینی، مدرن و بی‌عاطفهٔ دنیای جدید هنوز بیگانه است. او در خلای این و آن قرار می گیرد و چاره یی جز تحمل و ناچاری در خود نمی بیند. او در چنین خلایی، به اتکا و پشتوانه‌یی ضرورت دارد که جز دین و ادبیاتِ پُربارِ عرفانی گذشتهٔ او، چیز دیگری نمی تواند جلیسِ لحظَه های تنهایی او گردد. از همین جاست که مهاجرین در این کشورها، بیش از کشور خودشان، به دین می گرایند و حتا آنانی که ذهن ریاضیکی نیز دارند، به دین و ادبیات عرفانی پناه می برند.

از طرفی هم، بسیار اتفاق می افتد که وقتی گروه ها در اقلیت واقع شوند، سعی وافری در جهت تثبیتِ هویت و جایگاهِ خویش به خرج می دهند و بیش از گروه هایی که اکثریت دارند، همبسته گی و هم یاری میانِ آن‌ها عمومی می‌شود. نبود هم چشمی و مراوده میانِ فامیل های مهاجر، کمبود دیگری ست که پیوسته احساس می شود و تمامیت زنده گی را زیر چتر می گیرد. اگر شما خانمی را در نظر آورید که با شوهرش در یک خانه و به روش تقریباً سنتی به زنده گی دوام می دهد و هیچ خویش و قریبی نیز با آن‌ها نیست؛ آنگاه می توانید حس تنهایی و بی کسی های او را لمس کنید. وقتی هم چشمی در میان نباشد و جمع و آمدی میان فامیل ها وجود نداشته باشد، ذوق ها می میرند و احساسِ حیات در درون آدمی فروکش می کند. آدمی با یکَ چشمِ به خود و با چشمِ دیگری به مردم عمل می کند. مثلاً؛ وقتی شما لباسَ می خرید، هدف از آن تنها ضرورتی نیست که به آن وجود دارد؛ بلکه نگاه دیگران به شما نیز برای شما اهمیت می یابد. توجه به قضاوت دیگران در قبال خود، همواره مهم است. این اهمیت را زنان بیش از مردان احساس می کنند. بنابراین، ذوق آن‌ها نیز در غربت و دوری از نزدیکان و مردمانِ کشورشان آسیب می بیند و خود او نیز از این ناحیه احساسِ ناآسوده گی می کند.

نبودِ دیگرانی که در مورد اشیای زینتی ما نظر دهند، انگیزهٔ خرید چنین چیزهایی را فرو می کاهد و میل به زنده گی به سردی می گراید. از آن‌جایی که قضاوت دیگران برای خانم ها شاید به دلیل ظرافتِ عاطفی و احساسی شان – پُراهمیت تر است، از خانم ها مثالی می زنیم. فرض کنید خانم مهاجری برای خودش گردن بند الماس خریداری کند، آنگاه این پرسش در ذهنِ او دور می زند که: «خریدن چنین گردن بندی به چه هدفی صورت گرفته است؛ آیا دیدن دیگران را نیز می توان یکی از اهداف به حساب آورد؟». بسیار طبیعی ست که یکی از اهداف اشیای تزیینی، در معرض دید قرار گرفتنِ آن‌هاست. هرگاه دیده گان بیننده یی وجود نداشته باشد، میل به چنین اشیایی نیز در حالت احتضار قرار می گیرد و این، یکی از عمیق ترین آسیب های روحی یی ست که زنده‌گی در غربت به میان می آورد. زنده گی این چنینی همانند فلمی ست که بیننده یی جز خود کرکترِ مرکزی ندارد و کرکتر مرکزی فلم نیز به‌دلیل آن‌که دیَده گان ناظری وجود ندارد – بی باکانه، تسامح کارانه و دلواپسانه نقش بازی می کند.

القصه، متافیزیک در حوزه‌های عمومی مرده است و انسان چنان در چنگال طبیعت فرو رفته است که دمی و لحظه‌یی به مابعدالطبیعه نمی نگرد تا با حقایق دیگری آشنایی یابد که همه را به زیر سقفِ خود کشیده و به همهٔ دانشهای دیگر بشری کلیت و جهت میبخشد. شریعتی که در فرانسه بود، بیشتر مثنوی میخواند و دلیل آن را نیز قحطی معنوییی میدانست که در آن جامعه موج میزد. در جوامعی که قحطی معنویت همه جا حضور داشته باشد، گرایش به معنویت بیشتر احساس میشود و انسان برای رهایی از قحطیزده‌گی، به سرچشمه‌های معنوی گذشتهاش پناه میبرد تا عطش معنویتگراییاش را فرو بنشاند. این‌جا بیدلی نیست تا لنزی به چشمانِ ما بندد و درونِ واقعیت ها را نشان دهد و ما را به دَرون واقعیت‌هایی که ظاهر آن‌ها برای ما نمودار شده است، رهنمون شود.

یک نخل از این گلستان از خویش با خبر نیست
سر در هواست خلقی از پیش پا ندیدن

هستی را کسی به تجربه نمیگیرد و صدای نای مولوی در هیچکجای این ناکجاآباد به گوش نمیرسد. صدای ملکوتی منابر نیز خاموش است و کسی، کسی را به خداپرستی، اندیشیدن و وصل شدن به حقایق فرامادی فرا نمیخواند. برتراندراسل درست گفته بود که وقتی آفات و مصایب در جامعه‌یی بالا گیرد، گرایش به دین نیز فزونی میگیرد. آری؛ تا این‌جا سخنِ او درست است و عکس سخنِ او نیز درست است. دین، دردها و آلام بشر را تسکین می‌بخشد و آن را تحمل‌پذیر میسازد. دردها نیز انسان را به دین صدا میزنند و از این منظر، نعمتی الهی به حساب میآیند. انسان بینیاز و بیدرد، در پندار کمال فرو میرود و هرگز ضرورتِ دینورزی و خداپرستی را نمیداند. او در فرجام، همچون فرعون ندای خدایی سر خواهد داد. مصایب و شرور در عالم، از یک زاویه نعمتی اند که برای هرکسی داده نمی‌شود و انسان نیز به گواهی قرآن، جز در مواجهه با دردها و آفات مهارنشدنی به دین خالصانه برگشت نمیکند. مگر آن‌هایی که استثنا اند و لحظه یی از خدا غفلت نمیورزند. این سخن از مولوی است که نقصها آیینهٔ کمال اند و از این رهگذر نعمتی شمرده میشود که خدا به هر کسی ارزانی نمیکند. مولوی در داستان آیینه آوردنِ مهمان به حضرت یوسف، این مسأله را به روشنی توضیح میدهد. او با بیان ارزش معرفتی اضداد در عالم، نیستی را آیینهٔ هستی و نقص‌ها را آیینهٔ کمال معرفی میکند. اگر نقصی نباشد، کمالی نخواهد بود. اگر نیستی نبود، هستی حضور و معنایی نداشت. اگر همه کمال میبود، کمالی وجود نمیداشت؛ چنان‌که در نبودِ تصورِ نیستی نیز هستی معنایش را از دست میدهد. در نبودِ معنویت است که میتوان جایگاه و ارزشِ معنویت را فهمید و به بلندای مقام مولوی در این زمینه همچنان پی برد.

نقصها آمد مبادی کمال
آدمی کامل شود از انفعال
مریمی از نقص آبستن بدان
حامل روح خدا گردید هان

و یا:

سایه را در سایه نتوان یافتن
سایه را در نور آسان یافتن
سایه را در سایه جستن غافلیست
سایه را در نور جستن عاقلیست

و یا به قول بیدل:

که میداند کجا رفتند گلچینان بازارت
هم از خورشید میباید سراغ سایه پرسیدن

آری، چنان‌که نیستی و نقص آیینهٔ هستی و کمالاند، معنویت نیز در نبودِ آن نمودار میشود و گرایش به آن، در فقدان آن والایی مییابد.

این‌جا در فرانسه، میان جهانبینی و نوع زندگی مردم پیوند صادقانه‌یی برقرار است و شاید بناخواست این دو باهم ربط یافته‌اند. نگاه مکانیکی به جهان، بر انسان نیز سایه افکنده است و زندگی به نظم مکانیکی و خودسامانیافتهٔ عجیبی درآمده است. زندگی ساعت واره و ماشینی چیزی از نظم مکانیکیی که بر جهان حاکم پنداشته میشود، کم ندارد. حکومت ماشین بر زندگی همان حاکمیت قوانین مکانیکی بر جهان است. تفسیر جهان بر اساس قواعد مکانیکی، نتایج ویرانگری بر تبیین‌های متافیزیکی جهان بر جای گذاشت. ماشینی شدنِ زندگی نیز به راندهشدن فکر علت اولی و غایی از زندگی انجامید.

پرسش های بنیادین بشر این‌که «از کجا آمده‌ایم؟ نسبت ما با جهان چیست؟ و سرنوشت مختوم ما چه خواهد بود؟» پرسشهایی بنیادین و درازدامنی‌اند که اذهان بسیاری را در طول تاریخ به چالش طلبیده و انسان بماهو انسان، خودش را با آن مواجه میدیده است. اما زندگی ماشینواره، حضور مواجههٔ انسان را با این پرسش‌ها از او گرفته و او را هم‌چنان سرگرم کار و روزمره نگه داشته است. او با پرسش از نقطهٔ آغازِ خود چندان آشنا نیست، و هرازگاهی هم که سوالی نسبت به گذشته و هویت تاریخی او به صفحهٔ ذهنش خطور کند، به نظریه های علمی و از آن جمله به تیوری تکامل داروین پناه میبرد و پاسخ پرسشهای متافیزیکی را ـ برای فرار از متافیزیک ـ در دامن علم جست‌وجو میکند و این راه به ترکستان است. او صحتِ اندیشه‌های داروین را تصدیق کرده است، در حالی که ابطال پذیری و یا هم امکان ابطال‌پذیری بخش عمده یی از گزاره های علمی همواره وجود دارد. اگر فرض را بر صحت نظریات داروین بگذاریم، بازهم امکان ابطال دیدگاه او همواره وجود خواهد داشت؛ چون نظریهٔ او بر مبنای آزمایش و تجربه استوار است و این دو، محدودیت هایی دارند که از چشم صاحبانِ اندیشه پوشیده نیست. همیشه تمامی شرایط لازم برای یک آزمایش فراهم نیست و آزمایش نیز همواره تحت سقفِ محدودیت‌هایی است که سنتها، آموزه‌های پیشین، عینیت تاریخی و زبان بنا نهاده‌اند. این منظر است که شماری پست‌مدرنها از نسبیتِ گزاره‌های علمی سخن گفته‌اند و عوامل موثر بیرونی بر تجربه را دلیلی بر نسبیت برآیندِ تجربه

خون‌ریزترین گروه‌های تروریستی در افغانستان

هارون مجیدی

داعش، گروه طالبان، شبکهٔ حقانی، حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، لشکر طیبه، لشکر جنگوی در همکاری با تروریستان پنجابی، تاجیکستانی، ازبیکستانی، اویغوری، چیچنی و عربی، گروه‌هایی‌اند که در افغانستان فعالیت‌های تروریستی و دهشت‌افگنی را انجام می‌دهند.

به گفتهٔ مسوولان در وزارت دفاع افغانستان و آگاهان نظامی، گروه‌های دیگری نیز هستند که از لحاظ فکری در هم‌سویی با گروه‌های دهشت‌افگن فعالیت دارند.

آنان می‌گویند که در افغانستان خون‌ریزترین گروه‌های تروریستی نفوذ و فعالیت دارند.

ننگرهار، هلمند، فراه، زابل، غزنی، ارزگان و لوگر، میدان وردگ، پکتیکا، پکتیا بدخشان، تخار، کندز، سمنگان، فاریاب و خوست از ولایاتی‌اند که گروه‌های تروریستی در آن حضور و فعالیت دارند.

در گزارشی که پیش از این توسط «دیدبان الازهر» به نشر رسیده، گروه‌های بوکوحرام، داعش و طالبان از خون‌ریزترین گروه‌ها در جهان نشانی شده‌اند که از این میان، طالبان و داعش در افغانستان و گروه بوکوحرام بیشتر در کشورهای افریقایی فعالیت دارند.

بر بنیاد این گزارش، گروه تروریستی داعش با یک‌هزار و ۷۱ حمله و شش هزار و ۳۷ مورد قتل و پنج هزار ۷۹۹ نفر زخمی، در رتبهٔ دوم ارتکاب جنایت قرار دارد.

براساس این گزارش، این گروه که در سوریه، عراق، لبنان و ترکیه فعالیت وسیعی دارد، دارای انشعاباتی نظیر جبهه النصره، جیش المجاهدین، جبهه انقلابی سوریه و چند گروه دیگر است که در مجموع موجبات مرگ بیست هزار انسان را فراهم کرده است.

در سال گذشته میلادی آمار تلفات حاصل از فعالیت این گروه‌ها سه برابر شد که ۹۰درصد از این قربانیان در عراق بودند.

طالبان که در ردهٔ سوم این فهرست قرار گرفته و حضور گسترده در افغانستان دارند، سه هزار و ۴۷۷نفر را به قتل رسانده و سه هزار ۳۱۰تن را زخمی کرده است.

این گروه در ۸۹۱ حملهٔ تروریستی سه هزار و ۴۷۷تن را کشتند. با توجه به رویکرد این گروه در تضعیف دولت مرکزی افغانستان، نیروهای امنیتی و پولیس این کشور و در وهلهٔ بعد غیرنظامیان و کارمندان محلی یا کارکنان سفارت‌های خارجی هدف قرار می‌گیرند.

به تازه‌گی یافته‌های تحقیق نماینده‌گی سازمان ملل در افغانستان نشان می‌دهد که آمار کشته شده‌گان نظامی در سال ۲۰۱۵ افزایش داشته است که بیشترین این افراد در حملات انفجاری و انتحاری جان باخته‌اند.

در کنار این، سازمان ملل متحد نیز اعلام کرده است که سازمان ملل متحد اعلام کرده است که ۶۵۰۰ تریست خارجی در حال حاضر در نقاط مختلف افغانستان فعال هستند.

طبق این گزارش، تعداد خارجی‌هایی که کشورشان را به‌منظور پیوستن به گروه‌های تروریستی نظیر القاعده و داعش ترک کرده‌اند، اکنون به بیش از ۲۵ هزار تن رسیده است.

دولت وزیری سخنگوی وزارت دفاع افغانستان در گفت‌وگو با روزنامهٔ ماندگار می‌گوید: هرکسی که حاکمیت ملی را قبول ندارد و در برابر نظام تهدید باشد و شهروندان افغانستان را بکشد، این گروه‌ها را دشمنان مردم افغانستان می‌دانیم.

او می‌افزاید که طالبان و داعش دو گروهی است که تهدید مستقیم به شهروندان افغانستان هستند که قوای مسلح افغانستان در برابر آنان در عملیات محاربوی‌اند و جنگ می‌کنند.

آقای وزیری با بیان این‌که گروه طالبان به چند شاخه تبدیل شده‌اند، گفت: گروه‌های جنگوی و لشکر طیبه در کنار طالبان در برابر شهروندان افغانستان می‌جگند.

به گفتهٔ آقای وزیری: همراه با این گروه‌ها، گروه‌های خارجی نیز هستند که چینی‌ها، عرب‌ها، ازبک‌ها، تاجیک‌ها، ایغورها و پنجابی‌ها که مخالفین دولت افغانستان تمویل و تجهیز می‌کنند.

به گفتهٔ سخنگوی وزارت دفاع: گروه‌های خارجی در کنار این که مخالفین دولت افغانستان را آموزش می‌دهند، در جنگ نیز آنان را همراهی می‌کنند.

او می‌گوید: گروه حقانی در هم‌آهنگی با طالبان فعالیت دارند و حزب اسلامی شاخهٔ گلبدین حکمتیار به گونهٔ مستقل در برابر حاکمیت ملی افغانستان می‌جنگند.

سخنگوی وزارت دفاع خاطر نشان می‌کند که گروه داعش در ابتدا در هلمند، فراه، زابل، غزنی، ارزگان و لوگر فعالیت‌های بیشتر داشتند که مراکز آنان فعالیت آنان از میان برداشته شده و حالا حضور جدی ندارند.

سخنگوی وزارت دفاع تصریح کرد: چندی پیش این گروه‌ها در ننگرهار نیز فعالیت‌های زیادی داشت که در این اواخر مراکز آنان در ننگرهار نیز از میان برده شده‌اند.

آقای وزیری در پیوند به حضور طالبان می‌گوید: این گروه در هر بخش افغانستان که توان داشته باشند، تحرکات خود را همراه با گروه تروریستی دیگر انجام می‌دهند.

آقای وزیری با اشاره به فعالیت‌های تروریستی شبکهٔ حقانی می‌گوید که اعضای این گروه در پکتیا، پکتیکا، لوگر، خوست، میدان وردگ، غزنی و ننگرهای فعالیت‌های زیاد دارند.

در این حال، جاوید کوهستانی آگاه نظامی می‌گوید: بر علاوهٔ تشکیلات امارت اسلامی طالبان که حالا به چند شاخه تقسیم شده‌اند، بخش‌های باقی مانده از شبکهٔ القاعده که شماری به داعش پیوسته‌اند و برخی ها آنان در تلاش اند تا دوباره خود را سرو سامان دهند.

به باور آقای کوهستانی: بخشی از شورشیان آسیای میانه نیز لانهٔ امنی در افغانستان پیدا کرده‌اند و در هم‌سویی با گروه داعش و طالبان به فعالیت‌های تروریستی می‌پردازند.

به گفتهٔ او: شورشیان آسیای‌میانه در بخش‌های از شمال افغانستان در ولایت‌های بدخشان، تخار، کندز، سمنگان، فاریاب و هم‌زمان در ولایت غزنی و زابل داعش پایگاه و فعالیت دارند.

آقای کوهستانی، در پیوند به فعالیت‌های بخش نظامی حزب اسلامی به رهبری گلبدین می‌گوید: «این حزب در ولایت کنر همزمان دارای تعامل چند بُعدی است، هم با گروه داعش در رابطه است و هم با گروه طالب رابطهٔ نزدیک‌تر دارد و هم‌زمان با سایر گروه‌ها همکاری می‌کنند و تلاش‌های زیادی دارند تا خود را حفظ کنند».

او می‌گوید: این جنگ‌جویان در مجموع در افغانستان بر علاوهٔ این‌که شبکهٔ حقانی به عنوان یک شبکهٔ مستقل جنگ نیابتی پاکستان و سازمان استخباراتی این کشور را در افغانستان پیش برده، عملیات‌انتحاری، فعالیت‌های انفجاری، هدف‌گیری مراکز دیپلماتیک انجام می‌دهند و مراکز اقتصادی را بیشتر شبکهٔ حقانی طراحی و سازمان‌دهی و استقلالیت نظامی و استخباراتی‌اش را حفظ کرده و ظاهراً هیأت امارت اسلامی افغانستان و معاون اختر محمد منصور است.

جاوید کوهستانی خاطر نشان می‌کند: فراموش نکنیم که در بعضی ولایت‌ها نشانه‌هایی از هم‌یاری و فعالیت حزب‌الحریر به نفع شبکهٔ تروریستی از آدرس این حزب به مشاهده رسیده‌است. در ولایات تخار، کاپیسا، پروان و...، اعضای این حزب اقدامات مسلحانه داشته و اقدام به ترور، تبلیغ به نفع دشمن و شب‌نامه پخش کردن و یا هم شرایط را به نفع گروه‌های تروریستی فراهم کرده‌اند؛ حتا افرادی با واسکت‌های انتحار از این شبکه دست‌گیر شده‌اند.

اما، دولت وزیری سخنگوی وزارت دفاع با اشاره به برنامه‌های نهادهای امنیتی برای مبارزه با گروه‌های تروریستی در افغانستان می‌گوید: تمام فعالیت‌های محاربوی در ریاست اوپراسیون ستر درستیز برنامه‌ریزی می‌شود که در این ریاست وزارت داخله، ریاست عمومی امنیت ملی، ارگان‌های محل و وزارت‌خانه‌هایی که نیاز باشند، عضویت دارند و برنامه‌های مشترک گرفته می‌شود.

به گفتهٔ او: دولت افغانستان برنامه‌های گسترده‌یی برای نابودسازی گروه‌های تروریستی را روی دست دارد که نهادهای مسوول در همسویی با هم این برنامه‌ها را عملی خواهند ساخت.

غنی:
۴۱ درصد مردم ما زیر خط فقر مطلق به سر می‌برند

اشرف غنی رییس جمهور افغانستان گفته است که می‌خواهد در کشور جنگ‌زده‌اش با فساد اداری مبارزه کند. او همچنین افزوده است که ایجاد دورنمایی امیدوار کننده برای افغان‌ها وظیفه حکومت است تا آن‌ها کشور را ترک نکنند.

رییس جمهور افغانستان که اخیراً برای اشتراک در کنفرانس امنیتی مونشن به آلمان سفر کرده بود، در مصاحبه‌ای با روزنامه آلمانی «زود دویچه سایتونگ» گفته است که «ما نخبگان یغماگری داریم و من انتخاب شده ام تا این را تغییر دهم.»

بعد از سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱ میلادی توسط نیروهای امریکایی میلیاردها دالر کمک بین المللی به این کشور سرازیر شد، اما این کمک‌ها در زندگی اکثریت مردم تغییری ایجاد نکرده است.

ارزیابی سازمان شفافیت بین الملل نشان می‌دهد که افغانستان هنوز بعد از سومالیا و کوریای شمالی سومین کشور آلوده با فساد است.

غنی در مصاحبه خود با این روزنامه که روز سه شنبه نشر شد، گفته است که ۴۱ درصد از شهروندان کشورش زیر خط فقر مطلق زنده‌گی می‌کنند و مجبور اند با کمتر از ۱.۲۵ دالر در روز کنار بیایند، اما مقام‌های آلوده با فساد به صورت چشمگیری ثروتمند شده اند.

رییس جمهور افغانستان به این روزنامه آلمانی افزوده است که این یک «تراژیدی انسانی» است که از مبالغ هنگفت کمک‌های بین المللی که به افغانستان سرازیر شده است نیازمندان واقعی نفع نبرده اند.

او در پاسخ به این سوال که فرار تعداد زیاد افغان‌ها چه حسی برای او خلق می‌کند، گفته است: «وحشتناک». او افزوده است که در بحران مهاجرت اما نباید فراموش گردد که «در مقابل هر افغانی که می‌خواهد کشور را ترک کند، صدها افغان دیگر هستند که می‌خواهند بمانند.» او به این نکته نیز اشارت کرده است که حکومت‌اش مکلف است برای این انسان‌ها دورنما و امیدواری ایجاد کند تا کشور شان را ترک نکنند.

شرکت برشنا:
منطقه پایه منهدم شده برق کابل در بغلان هنوز ناامن است

وحیدالله توحیدی، سخنگوی شرکت برق افغانستان (برشنا) گفته که کارمندان فنی این شرکت به نزدیک پایه تخریب شده برق در دند شهاب‌الدین ولایت بغلان، در شمال افغانستان رسیده‌اند و منتظر پاکسازی کامل محل از افراد گروه طالبان هستند.

آقای وحیدی به بی‌بی‌سی گفت که این کارمندان وسایل مورد نیاز و لازم را برای ترمیم پایه منهدم شده برق همراه دارند.

او گفت تیم کاری این ریاست در منطقه باغ شمال در حد فاصل ۲۰۰ الی ۳۰۰ متری پایه برق مستقر شده‌اند.

آقای وحیدی گفت اکنون اطراف پایه منهدم شده در کنترل نیروهای دولت افغانستان است، ولی در فاصله ۲۵ متری آن افراد گروه طالبان در یک قلعه مستقر هستند که به محل استقرار پایه تیراندازی می‌کنند.

او گفت که به همین دلیل نیروهای امنیتی افغانستان به نیروهای فنی شرکت برق افغانستان اجازه ورود به محل را نمی‌دهند و آنان درحال انتظار هستند.

آقای وحیدی گفت که اگر امنیت منطقه تامین شود، نیروهای فنی این شرکت قادر هستند تا در مدت ۸ الی ۹ ساعت برق کابل را وصل و بعد دو الی سه روز دیگر زمان خواهد گرفته که پایه منهدم شده را دوباره بازسازی کند.

او گفت که یک پایه دیگر نیز در این محل اره شده، ولی کاملا منهدم نشده و نیاز به پیوند دارد که وقت زیادی را در بر نمی‌گیرد.

مقام های امنیتی ولایت بغلان نیز گفته‌اند که عملیات نظامی در این منطقه ادامه دارد و نیروهای امنیتی افغانستان در تازه‌ترین نبردها دو روستای "وازغر" و "ملای" را پاکسازی کرده‌اند.

محمدعوض نذیری، فرمانده پلیس بغلان به بی‌بی‌سی مدعی شد که در این درگیری‌ها ۸ نفر از مخالفان دولت کشته و ۱۴ نفر دیگرشان زخمی شده‌اند.

دیروز، دوشنبه ۲۶ دلو (بهمن) مقام‌های امنیتی در ولایت بغلان اعلام کردند که نیروهای دولتی محل انهدام پایه برق وارداتی از ازبکستان را به تصرف خود درآورده‌اند.

مقام‌های دولتی حدود ۲۰ روز پیش اعلام کردند که گروه طالبان با انهدام یک پایه برق در منطقه "دند شهاب‌الدین" خط انتقال برق وارداتی از ازبکستان به کابل را قطع کرده‌اند، هرچند طالبان گفته‌اند که انهدام این پایه‌ها کار این گروه نبوده است.

فیسبوک نامه

محمود صیقل

به بهانهٔ بیست و هفتمین سالروز خروج قشون سرخ

شکست قشون سرخ و پایان جنگ سرد بیشترینه با جهاد مردم افغانستان و کارنامه‌های قهرمان ملی –شهید احمدشاه مسعود– گره می‌خورد. آن‌عده از ژورنالستان، عکاسان و فلم‌برداران کار کشتهٔ دنیا که قضایای افغانستان را برای سالیان دراز تعقیب کرده‌اند، در این‌مورد زیاد نوشته‌اند. روزنامهٔ مشهور «وال ستریت جورنال» مسعود را به عنوان قهرمان جنگ سرد معرفی کرده است. در این مورد من یک خاطره دارم.

سال ۱۹۹۶ بود، هفت سال بعد از خروج قشون سرخ و کابل زیر حملات طالبان قرار داشت. من یک تیم کوچک روزنامهٔ آسترالیای غربی را که شامل یک ژورنالست و یک عکاس می‌شد، به کابل فرستادم. البته عکاس یک فوتو ژورنالست مشهور آسترالیایی بود که به سطح جهان شهرت داشت و نامش –تونی اشبی– بود. بعد از مدتی هردو از کابل برگشتند، گزارش فوق‌العاده و مصورشان حاکی از دردها و رنج‌های تحمیلی بالای شهر کابل در روزنامهٔ آسترالیای غربی به نشر رسید. در جمع عکس‌هایی‌که آقای اشبی گرفته بود، یکی هم همین عکس قهرمان ملی کشور بود که در این‌جا می‌بینید. چند روز بعد از نشر گزارش، آقای اشبی برایم زنگ زد و از همکاری من در ترتیب سفر تشکری نمود. در خلال صحبت‌هایش گفت: «آقای مسعود را ملاقات کردم و مدتی کارهایش را از نزدیک تعقیب کردم. اندیشه‌ها و دوراندیشی‌هایش فوق‌العاده است. او را مردی یافتم که جهان یک قرن بعد در موردش صحبت خواهد کرد و حسرت نبودنش را خواهد خورد».

حال که هنوز یک پنجم قرن از آن گفته آقای اشبی گذشته است و بزرگ‌ترین قشون جهان در کشور ما با طالبان و سایر گروه‌های تروریستی زورآزمایی کرده‌اند، حقانیت موضع‌گیری و پیشبینی‌های قهرمان ملی و نبوغ نظامی‌اش یک‌بار دیگر سرمشق نسل جوان و نهادهای امنیتی جهان قرار گرفته است.

عبدالحفیظ منصور

بایدها و نبایدهای دین و سیاست

در روزگار ما بحث پیوند دین و سیاست بسیار گرم است. در این تازه‌گی‌ها دکتر یوسف قرضاوی کتابی در این باب نگاشته است که برای جوانان جالب و خواندنی است.

قبل بر این، قرضاوی در این مورد کتاب‌های دیگری همچون «فقه سیاسی» دارد، که به‌نظر من مهم‌تر از کتاب حاضر است. کتاب به‌وسیلهٔ عبدالعزیز سلیمی به پارسی ترجمه و به وسیلهٔ نشر احسان چاپ گردیده است. علاقه‌مندان می‌توانند این اثر را از انتشارات سعادت (شهر کابل) به‌دست آورند. برای محققان این کتاب از این رهگذر خواندنی است، که تحولاتی در دیدگاه قرضاوی نسبت به پیوند دین و سیاست دیده می‌شود. قرضاوی در نوشته‌های قبلی خویش در نقش یک فقیه آگاه به زمان دیده می‌شود، لیکن در این اثر به یک مبلغ پُر حرارت شباهت می‌رساند.

عمرش دراز و توفیق الهی بدرقه راهش باد!

روح‌الله یوسف‌زاده

همین امشب فهمیدم که ما یکی نه، دو تا نه، سه تا نه، بلکه چندین و چند «مرکز مطالعات» داریم. اما با این همه، هنوز مشکلات و معضلات ما واقعن بررسی و ریشه یابی نشده اند و هیچ کدام از این مطالعات و تحقیقات نتوانسته راهی به رهایی بگشاید. منظور اینکه ما از هر کار و برنامه و طرح و ایده خوبی، فقط نامش را گرفته ایم و حوصله و سواد پرداختن به جنبه های دشوار آن را نداشته ایم. اکثریت ما – البته با معذرت – مثل طوطی و میمون بعضی گپ ها و حرکات را تقلید می کنیم اما ذهن ساده و تنبل مان از حقیقت آن ها فرسنگ ها فاصله دارد!

دستگیر روشنیالی

گفتند، جنگ زمانی پایان می‌یابد که روس‌ها برایند. روس‌ها برآمدند، ولی جنگ ختم نشد. گفتند جنگ زمانی پایان می‌یابد که حکومت داکتر نجیب سقوط کند. حکومت داکتر نجیب سقوط کرد، اما جنگ ادامه یافت. گفتند جنگ زمانی پایان می‌یابد که یک حکومت اسلامی تأسیس شود، حکومت اسلامی هم تأسیس شد، اما جنگ قطع نگردید. گفتند با سقوط حکومت طالبان جنگ خاتمه می‌یابد و یک افغانستان دموکراتیک ایجاد می‌شود. حکومت طالبان هم سقوط کرد، اما نه افغانستان دموکراتیک ایجاد گردید و نه جنگ پایان یافت...

من می‌گویم جنگ زمانی خاتمه می‌یابد که افغانستان و پاکستان حاکمیت یک‌دیگر را احترام بگذارند.

دور جدید مذاکرات راهبردی پاکستان و امریکا به‌زودی برگزار می‌شود

ششمین دور مذاکرات راهبردی پاکستان و امریکا با محوریت گفت‌وگو دربارهٔ مبارزه با تروریسم، روابط دوجانبه و به احتمال زیاد فعالیت‌های هسته‌یی تسلیحاتی پاکستان، روز دهم اسفند ماه به میزبانی واشنگتن برگزار می‌شود.

جان کری، وزیر امور خارجهٔ امریکا و سرتاج عزیز مشاور نخست وزیر پاکستان در امور خارجی، ریاست هیأت‌های شرکت کنندهٔ دو کشور را برعهده خواهند داشت.

روند مذاکرات راهبردی میان سلام آباد و واشنگتن در سال ۲۰۱۰ آغاز شد، اما در سال ۲۰۱۱ و بعد از عملیات نظامی امریکا برای به قتل رساندن اسامه بن لادن در ایالت خیبر پختون‌خوا و همچنین حملات پهپادهای امریکا به خاک پاکستان، برای مدتی متوقف شد. این مذاکرات از ابتدای ۲۰۱۴ بار دیگر از سر گرفته شد.

دور قبلی این مذاکرات روز ۲۳ دی ماه سال گذشته و در جریان سفر جان کری به پاکستان، در اسلام آباد برگزار شد.

امریکا پاکستان را متهم به عدم برخورد جدی با برخی گروه‌های تروریستی نظیر «لشگر طیبه» و «شبکهٔ حقانی» می‌داند. پاکستان این اتهام را رد کرده است.

امریکا همچنین تلاش‌هایی را برای محدود کردن توان هسته‌یی نظامی پاکستان آغاز کرده است و این امر ممکن است در آینده به نقطه جدی اختلافات میان واشنگتن و اسلام آباد تبدیل شود.

رییس‌جمهوری ترکمنستان برای بقای ریاستش قانون اساسی را تغییر می‌دهد

بعد از تاجیکستان که دست به تغییر در قانون اساسی زده است، ترکمنستان یکی دیگر از کشورهای آسیای‌میانه نیز تصمیم گرفت، با ایجاد اصلاحات در قانون اساسی این کشور، محدودیت سن برای نامزدی انتخابات ریاست‌جمهوری را لغو کند.

کمیسیون ویژه‌یی به ریاست قربان‌قلی بیرد محمد اف، رییس‌جمهوری ترکمنستان، لایحهٔ اصلاحات قانون اساسی این کشور را تهیه کرد که براساس آن محدودیت سن برای نامزدی ریاست‌جمهوری لغو و زمان یک دوره ریاست‌جمهوری را نیز تا هفت سال بالا می‌برد.

این اقدام، اختیارات رییس‌جمهوری را در این کشور ثروت‌مند آسیای مرکزی، وسیع‌تر می‌کند و حاکمیت او را تحکیم می‌بخشد.

متن اصلاح شدهٔ قانون اساسی روز گذشته برای بررسی عمومی در مطبوعات رسمی این کشور انتشار یافت و احتمال می‌رود تا آخر سال جاری نیز در نهادهای متولی نیز تأیید و تصویب شود.

قربان‌قلی بیرد محمد اف ۵۸ ساله، سال ۲۰۱۲ دومین دوره ریاست جمهوری خود را آغاز کرده بود و بر اساس قانون فعلی سال ۲۰۱۷ ریاستش به پایان خواهد رسید و اکنون در صورت تصویب قانون جدید او ضمن این‌که ریاستش را دو سال افزایش خواهد داد، بدون ممانعت هم در انتخابات بعدی نیز نامزد خواهد شد.

ترکیه و اسراییل در آستانه توافق بر سر غرامت کشتی مرمره

یک مقام رسمی حزب عدالت و توسعهٔ ترکیه تأکید کرد: ترکیه و اسراییل در آستانهٔ دست‌یابی به توافق بر سر غرامت مربوط به قتل ۱۰ فعال ترک توسط کماندوهای اسراییل در سال ۲۰۱۰ میلادی قرار دارند.

ترکیه و اسراییل تلاش‌های خود را برای از سرگیری روابط افزایش داده‌اند. روابط دو طرف پس از حملهٔ نظامیان اسراییلی به کشتی حامل کمک‌های انسان دوستانه برای نوار غزه در سال ۲۰۱۰ میلادی به شدت متشنج شده است. در این حمله حداقل ۱۰ نفر از فعالان ترک کشته شدند.

ترکیه اعلام کرده است که تا زمانی که اسراییل به محاصرهٔ نوار غزه پایان ندهد و غرامت مربوط به قتل فعالان ترک را پرداخت نکند، روابط انقره با تل آویو عادی نخواهد شد.

عمر چلیک، سخنگوی حزب عدالت و توسعه در گفت‌وگو با شبکهٔ تلویزیونی هابر تأکید کرد: وضعیت به‌جایی رسیده است که می‌توان توافقنامه‌یی را امضا کرد.

او در این باره اظهار نظر نکرد که آیا برای لغو محاصرهٔ نوار غزه نیز توافقی حاصل شده است یا نه. سخنگوی وزارت خارجه اسراییل نیز حاضر به اظهار نظر در این خصوص نشده است.

اسراییل اجازه ارسال کالاهای تجاری به نوار غزه را می‌دهد، ولی مانع از ارسال سیمان و مصالح ساختمانی به این منطقه می‌شود.

ورزش

احمدعلی بخشی هفتمین مدال طلای مسابقات ورزشی جنوب آسیا را به دست آورد

احمدعلی بخشی در رشتهٔ تکواندو در مسابقات ورزشی جنوب آسیا مدال طلا گرفت. آقای بخشی توانست در وزن منفی ۶۳ کیلوگرام رقیب خود را شکست دهد.

احمدعلی بخشی، هفتمین مدال طلای مسابقات ورزشی جنوب آسیا را برای افغانستان به‌دست آورد.

پیش از این خیرالله لعل‌زاد در ووشو، روح الله نیکپا، محسن رضایی، سمیه غلامی، محمود حیدری و شریف مرادی در تکواندو حریفان‌شان را شکست داده و مدال طلای این رقابت‌ها را به گردن آویختند.

با پیروزی احمدعلی بخشی، افغانستان صاحب هفت مدال طلا تا این‌جای کار از این رقابت‌ها شده است.

افغانستان با بیش از ۲۰۰ ورزشکار در رقابت‌های ورزشی جنوب آسیا حضور پیدا کرده است. ورزشکاران کشور تا کنون در رقابت‌های کُشتی، تکواندو و وشو، ۳۳ مدال، هفت طلا، هشت نفره و هژ ده برنز را از آن خود کرده‌اند.

هند با کسب ۳۰۱ مدال، سریلانکا ۱۸۰ مدال و پاکستان ۱۰۰ مدال به ترتیب جایگاه اول تا سوم این مسابقات را در اختیار دارند.

دوازدهمین دوره مسابقات ورزشی جنوب آسیا از تاریخ پنجم فبروری در شهرهای گواهاتی و شیلونگ هندوستان آغاز شد و روز سه شنبه آخرین روز برگزاری این مسابقات است.

خداحافظی دروازهبان خوش‌نام افغانستان از فوتبال

منصور فقیریار، دروازه‌بان و کاپیتان پیشین تیم ملی فوتبال افغانستان از دنیای فوتبال خداحافظی کرد.

فقیریار که در اواسط سال ۲۰۱۴ از ناحیهٔ پا دچار مصدومیت شد، برای آخرین‌بار در اولین مسابقهٔ افغانستان در رقابت‌های مقدماتی جام جهانی مقابل سوریه در مشهد به زمین رفت، اما بعد از گذشت حدود نیم ساعت، نتوانست به بازی ادامه دهد.

در این مسابقه افغانستان با نتیجهٔ پُرگل ۶ بر ۰ مسابقه را به سوریه واگذار کرد.

با این‌که او بعد از این دیدار تلاش زیادی برای بازگشت به میادین کرده است، اما نتایج معاینات پزشکی این دروزه‌بان خوش‌نام در آلمان نشان می‌دهد که او شانس کمی برای بازگشت به دنیای فوتبال دارد. گفته می‌شود فقیریار پس از ماه‌ها بی‌تمرینی، ۲۰ کیلو اضافه وزن پیدا کرده است.

فقیریار در گفت‌وگو با روزنامهٔ –ویسیر کوریر– آلمان نیز خداحافظی‌اش از دنیای فوتبال را تأیید کرده و گفته است که تمرکزاش را روی کمک به کودکان پناه‌جو از طریق دانشگاه برمن در آلمان گذاشته و می‌خواهد در افغانستان نیز به اطفال کمک کند.

گفته می‌شود او بنیاد منصور فقیریار در آلمان را نیز تأسیس کرده است.

فقیریار هم اکنون دانشجوی رشتهٔ مهندسی در مقطع کارشناسی ارشد است

مدیر مسؤول: نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲
nazari.paryani@yahoo.com
ویراستار : روح الله یوسف زاده
مدیر خبر : جمشید یما
گزارشگران: ناجیه نوری ، محمد هارون مجیدی، ابوبکر مجاهد و روح‌الله بهزاد
برگ آرایی: مجیب‌الله احمدی

نشانی برقی: mandegar.daily@gmail.com وب سایت: www.mandegardaily.com
شماره تماس: ۰۷۵۲۰۴۴۲۱۰
مسؤول توزیع: حبیب الله – ۰۷۰۸۱۶۹۸۲۸
نشانی: سرک کارته آریانا کوچه سوم دست چپ
به جز «سخن ماندگار، مسؤولیت دیگر نبشته‌ها به نویسنده‌گان بر می‌گردد.

Year 7 ❁ NO 1724 ❁ Wednesday 17 February 2016

DAILY
Mandegar

گروه جدید طالبان:

ملامنصور آلهٔ دست پاکستان است

مسؤولان محلی پکتیکا می‌گویند که گروه دیگری از بدنهٔ طالبان جدا شده که ادعا می‌کند، ملااخترمحمد منصور، گماشتهٔ پاکستان است. بر بنیاد گزارش‌ها گروه انشعاب‌یافتهٔ جدید حدود یک هزار عضو دارد.

محمدالله همتیار، یکی از فعالان مدنی این ولایت می‌گوید که یکی از فرماندهان طالبان به نام عبیدالله هنر، رهبر طالبان را آلهٔ دست پاکستان می‌داند و می‌گوید که تمام فعالیت‌های طالبان تحت ریاست ملااخترمحمد منصور به دستور پاکستان صورت می‌گیرند.

گروه جدید طالبان برای گرفتن انتقام خون ملامنصور دادالله تأکید کرده است. ملا منصور دادالله چند ماه پیش در یک درگیری با افراد ملااخترمحمد منصور در ولایت زابل کشته شد.

اعضای این گروه بیشتر از ولایت‌های پکتیکا، زابل، قندهار و غزنی هستند.

با این حال نعمت‌الله بابری، معاون شورای ولایتی پکتیکا از افزایش درگیری دو گروه عمدهٔ طالبان خبر می‌دهد و می‌گوید که اختلاف‌های طالبان اکنون به مرحلهٔ نبرد رودرور رسیده است و بارهاست که در منطقهٔ مرزی ورسک میان ولسوالی‌های گومل و ورمه‌می، گروه ملامنصور و ملارسول با هم ضدوخورد داشته اند.

به گفتهٔ آقای بابری، این درگیری حدود چهار روز طول کشیده است.

نبی‌الله پیرخیل، سخنگوی والی پکتیکا نیز درگیری اخیر میان دو گروه مشهور طالبان را تأیید می‌کند و می‌گوید که از هر دو گروه نزدیک به ۴۵ تن کشته شده و در میان کشته‌شده‌ها شماری از فرماندهان طالبان نیز دیده می‌شوند. طابان تاکنون در این مورد چیزی نگفته اند.

به گزارش سلام وطن دار، پس از افشا شدن خبر مرگ ملا عمر، رهبر پیشین طالبان، تعدادی از اعضای این گروه در همایشی ملا اخترمحمد منصور را به عنوان جانشین او انتخاب کردند؛ اما شمار دیگری از فرماندهان این گروه از همان آغاز با انتخاب او به عنوان «امیر» این گروه مخالف بودند.

با اوج گرفتن اختلاف‌ها میان اعضای ارشد این گروه نیز شاخه‌یی جدیدی از طالبان به رهبری ملا رسول به میان آمده بود.

سفیر آلمان در کابل:

شاید افغانستانی‌ها را به کشورشان برگردانیم

سفیر آلمان در کابل می‌گوید برای آن عده از مهاجران افغان که از آلمان به کشور شان بازگشت می‌کنند سهولت‌هایی فراهم می‌شود. قرار است بخشی از پناهجویان به دلیل رد تقاضای پناهندگی شان دوباره به افغانستان برگردانده شوند.

سرازیر شدن موجی از پناهجویان به چالش بزرگی برای کشورهای اروپایی به خصوص آلمان تبدیل شده است. شرایط دشوار مهاجرین در آلمان سبب شده تا برخی از آن‌ها داوطلبانه خواستار بازگشت به وطن شوند.

افغانستان بیشترین پناهنده را پس از سوریه در آلمان دارد. شمار پناهجویان افغان در اروپا به خصوص آلمان زمانی افزایش یافت که دامنه جنگ در این کشور گسترش یافت و کاهش کمک‌های جهانی از نظر اقتصادی مردم افغانستان را در تنگنا قرار داد.

مارکوس پوتسل، سفیر آلمان در حاشیه یک نشست خبری در کابل به خبرنگاران گفت حکومت‌های افغانستان و آلمان تلاش دارند تا جوانان و تحصیلکرده‌ها به ماندن در کشور خودشان تشویق کنند.

آقای پوتسل گفت آلمان تصمیم دارد حکومت افغانستان را کمک کند تا برای برگشت کنندگان، سهولت‌هایی را فراهم شود: «ما شاید افغان‌ها را به افغانستان برگردانیم اما ما در این زمینه با حکومت افغانستان هماهنگی می‌کنیم. ما همچنان بسته‌های برگشت داوطلبانه را در اختیار برگشت کنندگان قرار خواهیم داد.»

آقای پوتسل در مورد این که بسته کمکی آلمان برای افغان‌هایی که به کشور خودشان بر می‌گردند چیست، گفت: «شرایط باید در داخل افغانستان برای افغان‌ها فراهم شود تا آن‌ها در کشور خودشان باقی بمانند. ایجاد زمینه‌های بیشتر کار، سهولت‌های آموزشی و فراهم کردن مکان زندگی برای جوان که بتوانند در آن زندگی کنند.»

سفیر آلمان افزود به دلیل شمار زیاد مهاجران در آلمان، شرایط دشوارتر شده است و آلمان گنجایش پذیرش شمار زیادی از مهاجران را ندارد.

براساس اظهارات سفیر آلمان، بیش از یک میلیون پناهجو در سال ۲۰۱۵ وارد آلمان شده‌اند که ۱۵۴ هزار آن‌ها افغان هستند. آقای پوتسل افزود شماری از این پناهجویان ممکن است واجد شرایط پناهندگی نباشند: «آن‌هایی که واجد شرایط ماندن در آلمان نیستند باید دوباره به کشور شان برگردند. ما تلاش می‌کنیم تا این تعداد افغان‌ها را قناعت دهیم که برگردند و این اقدام داوطلبانه خواهد بود.»

«ما می‌مانیم، پس افغان‌ها نیز بمانند»

براساس آمار حکومت افغانستان در سال ۲۰۱۵ حدود ۲۵۰ هزار افغان که بیشتر آن‌ها جوانان بودند کشورشان را ترک کرده و برای یافتن محیط مصون زندگی به کشورهای اروپایی مهاجرت کرده‌اند.

این در حالی است که حکومت افغانستان نیز تلاش‌هایی را برای جلوگیری از مهاجرت افغان‌ها به خرج داده است. اما وضعیت امنیتی و اقتصادی سبب شد تا جوانان نسبت به آینده ناامید شوند و رفتن را نسبت به ماندن ترجیح دهند.

با وجود چالش‌هایی که مهاجرت در پی دارد، صف‌های پاسپورت در کابل همچنان طویل است و جوانان زیادی تمایل ماندن در افغانستان ندارند. اما سفیر آلمان می‌گوید جامعه جهانی تصمیم گرفته تا در کنار افغان‌ها بماند و به حمایت از افغانستان ادامه دهد: «ما نیروهای نظامی خود را بیشتر از آنچه که پلان شده بود در افغانستان نگهمیداریم. ما در افغانستان و در کنار دوستان افغان خود می‌مانیم و در عین زمان از افغان‌ها نیز انتظار داریم تا در کشور خود بمانند و این کشور را بازسازی کنند.»

گسترش جنگ

به نظر می‌رسد بخش بزرگی از مهاجرت‌ها ناشی از جنگی است که در سال ۲۰۱۵ شدت گرفت. در این سال ولایات بیشتری ناامن شدند و گروه‌های مخالف دولت توانستند بر مناطق بیشتری تسلط یابند.

در این سال تلفات ملکی افزایش یافت و افغانستان با موجی از بیجاشدگان داخلی نیز مواجه شد. رئیس جمهور غنی در کنفرانس امنیتی مونشن گفت جلوگیری از مهاجرت‌ها زمانی ممکن است که کشورهای صنعتی به وضعیت کشورهای در حال جنگ توجه داشته باشند.

سرازیر شدن شمار زیادی از مهاجران افغان در آلمان سبب شد تا وزیر داخله آلمان سه هفته پیش به کابل سفر کند. این مقام آلمانی در رابطه به مهاجرین افغان با رئیس جمهور غنی، وزیران مالیه و مهاجرین دیدار و گفتگو کرد.

سفارت آلمان در کابل در ماه‌های اخیر کمپاینی را از طریق شبکه‌های انترنتی به راه انداخت تا جوانان افغان را به ماندن در کشور شان تشویق کند. در این کمپاین از دشواری‌های مهاجرت به آن‌ها معلومات داده می‌شود.

اعضای داعش در افغانستان به ۵ هزار نفر می‌رسد

افراد وابسته به گروه تروریستی داعش در شمال و شرق افغانستان نزدیک به ۵ هزار نفر عضو دارد.

اسپوتنیک به نقل از ایتارتاس روسیه اظهارداشت که نزدیک به ۵ هزار نفر از افراد وابسته به گروه تروریستی داعش در افغانستان حضور دارند.

براساس این گزارش، افراد داعش عمدتاً در ولایت ننگرهار در شرق و ولایت فاریاب در شمال افغانستان مستقر هستند.

منبع می‌افزاید: از این تعداد، حدود ۲هزار نفر از کسانی هستند که از گروه طالبان به دلایل مختلف جدا شده‌اند و در صفوف گروه تروریستی داعش قرار گرفته‌اند.

در ادامه منبع خاطرنشان کرد: از این میان حدود سه هزار نفر از اعضای گروه ترویستی داعش از کشورهای عربی و آسیای مرکزی به افغانستان آمده‌اند.

طبق اظهارات این منبع، گروه تروریستی داعش در حال تلاش برای جذب نیروهای جدیدی از بین مردم محلی است.

منبع اذعان داشت: داعش جهت جلب نظر برای عضویت در این گروه تروریستی از کمک مواد غذایی یا دارویی به اقشار ضعیف جامعه تا کشتار مردم مخالف خود مضایقه نمی‌کند.